پیشخوان

به بهانه انتشار اثر تاریخی- روایی «من تقی‌زاده هستم»

شاه‌کلید

شاهد توحیدی

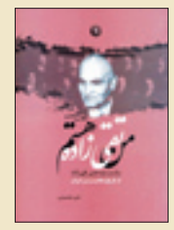

در سال‌های حضور استعمارگران در ایران، به‌ویژه از دوره سلطه انگلیس بر ایران که از اواسط دوره قاجار شکل گرفت و در دوره استبدادی خشن پهلوی به اوج خود رسید و سپس با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ امریکا نیز با تمام توان دنبال منافع نامشروع خود در ایران برآمد و مسئله تحریف تاریخ به صورت جدی در دستور کار وابستگان به سیاست‌های بیگانه قرار گرفت. مستشرقین غربی نیز با ارائه متن‌های تحریفی از تاریخ و استعدادها و سرزمین ایران استنادها و دستمایه‌های این تحریف را فراهم ساختند. تحریف با چند هدف خاص دنبال می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها هویت‌زدایی مثبت و انگیزش‌زا از ملت است تا بتوانند ظرف تهی از هویت آنان را با فرهنگ خود و هویت جعلی و غیرمتجانس با سوابق تاریخی آنان پر کنند. در این صورت این ملت همانگونه فکر می‌کنند که آنان می‌خواهند و همانطور حرف می‌زنند، می‌زیند و برنامه‌ریزی می‌کنند که فرهنگ بیگانه اقتضا دارد.

تلاش این روزهای ضدانقلاب که قطعاً با صلاحدید و حمایت نهادهای امنیتی و اندیشکده‌های وابسته به آنها این برنامه‌ها پیش‌بینی و تدارک شده است، برای احیای ایرانِ باستان و طرح مجدد رژیم فاسد پهلوی و مخصوصاً چهره مستبد و خونخوار رضاخان از امیدهای روشنفکران بی‌هویت و اربابان آنها برای استحاله نظام و قطع ریشه‌ها و بار و برهای مستحکم و هویت‌بخش آسمانی آن دارد. اگر رهبری فرزانه و هوشیار ملت ایران از دغدغه کمبود مطالعات تاریخی ملت، مسئولان و جوانان می‌گویند به خاطر اهمیت فهم درست تاریخ و خاطره تاریخی ملت در حفظ دستاوردهای حرکت و پیشرفت انقلاب اسلامی است: «نمی‌دانم آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی تاریخچه این ۱۵۰، ۲۰۰ سال را درست خوانده‌اند یا نه؟ همه دغدغه‌ام این است که جوان انقلابی امروز نداند ما بعد از چه دورانی امروز

سید حسن تقی‌زاده در کنار همسر فرنگی خود

در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. تاریخچه این ۱۵۰، ۲۰۰ سال اخیر از دوران اواسط قاجار به این طرف از دوران جنگ‌های ایران و روس به این طرف را بخوانید و ببینید چه حوادثی بر این کشور گذشته است.» یکی از کسانی که به‌واسطه عمر طولانی خود از ابتدای به اصطلاح نهضت مشروطیت تا بعد از حوادث ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در صحنه تاریخ ملت ایران حضور داشت و از نزدیک شاهد حوادث بود و خود در بسیاری از جریان‌ها، وقایع و سیاست‌ها از عناصر تأثیرگذار و تصمیم‌ساز بود و به واسطه قلم به دست بودن و نگاشتن بسیاری از حوادث و خاطرات خود به ماندگاری فراز و نشیب‌های تاریخ ۱۵۰، ۲۰۰ سال اخیر کمک کرده سیدحسن تقی‌زاده است. او در جوانی سر پرشوری داشت و به‌تدریج پخته‌تر شد و در سنین پیری به اعترافاتی در زمینه حوادث عمر طولانی خود دست زد. اگر او که تا سال ۱۳۴۸ زنده بود، تا انقلاب اسلامی زنده می‌ماند، قطعاً اعترافات بیشتر و عمیق‌تری می‌کرد که به روشن‌تر شدن چهره تاریخ معاصر ایران و شخصیت‌هایی چون رضاشاه و محمدرضا منجر می‌شد، اما همین میزان از نوشته‌های او و نیز نوشته‌های سایر همدوره‌ای‌های او در تاریخ معاصر مانند ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزایحیی دولت‌آبادی، حاج مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، حسن اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره)، احمد کسروی و مورخانی که بعضاً به اسناد متقن و قطعی دست یافته‌اند، به‌خوبی وضعیت این دوره تاریخی ملت را که با فراز و نشیب‌های زیاد و دخالت‌های پرحجم و پرتأثیر بیگانگان همراه بوده است، ترسیم می‌کند. استناد به خاطره‌ها و اعتراف‌های این اشخاص، به‌خصوص سیدحسن تقی‌زاده، راه را بر تحریف مورخان مغرض و سر در آخور شرق و اکثراً غرب می‌بندد.

روش این کتاب مبتنی بر روایت تاریخ معاصر ایران از زبان سیدحسن تقی‌زاده است که در نوع خود کم‌نظیر، شیرین و جذاب محسوب می‌شود. در عین حال این روایتگری بسیار مستند است و هر گزاره آن متکی به مآخذ متعددی است که در پاورقی ذکر شده و به‌طور طبیعی فعل‌ها در روایتگری به خود سید حسن تقی‌زاده برمی‌گردد و او به‌عنوان راوی تمامی حوادث این دوره پرچالش، حضور، دخالت‌ها و تصمیمات خود و دیگران را مطرح می‌کند. مؤلف محترم در کنار دقت فراوان در روایت‌های تقی‌زاده تیترهای وزین، آهنگین و پرمعنایی را انتخاب کرده است تا در رساندن مفاهیم و جهت‌ها به خواننده کمک کند. البته این امکان بود که از تیترها کاسته شود، اما جذابیت تیترها با وجود تعدد آنها و کمک آنها به تفکیک قطعه‌های روایت به نسبت زمان وقوع آنها مانع از این کار شد.

بهمن ۱۳۵۷. سالن آمفی تئاتر مدرسه علوی تهران، امام خمینی در دیدار با هیئت کویتی

وقایع روزهای بیست‌وسوم تا سی‌ام بهمن ۱۳۵۷ در تاریخ انقلاب

عبور از انقلاب به سوی نظام‌سازی

احمدرضا صدری

آنچه پیش رو دارید، واپسین بخش از مجموعه روزشمار انقلاب است که به بازخوانی وقایع روزهای بیست‌وسوم تا سی‌ام بهمن ۱۳۵۷ می‌پردازد. امید آنکه مقبول افتد.

بیست‌وسوم بهمن ۱۳۵۷

با وجود صدور بیانیه امام جنگ و گریز در اطراف پادگان‌ها همچنان ادامه داشت. پادگان‌های سلطنت‌آباد و لویزان هنوز در تصرف ارتش بودند و گروه‌های مسلح می‌کوشیدند تا بر این مقاومت فائق آیند. آمار مختلفی از شهدا در ۴۸ ساعتی که گذشت، عرضه شد. دقیق‌ترین آمار مربوط به پزشکی‌قانونی بود که تعداد شهدا را ۶۵۴ نفر و مجروحان را ۲۷۰۳ نفر اعلام کرد. در ساعت ۱۰ صبح رادیو اعلام کرد خسروداد، سرلشکر خشن ارتش، به همراه خانمی با هلیکوپتر موفق به فرار شد. البته عدم‌صحت این خبر پس از مدت کوتاهی مشخص شد. در پی آن خبر رسید که بدره‌ای و بیگلری که با وجود بی‌طرفی ارتش هنوز در تدارک کودتا بودند، کشته شدند.

از سوی دیگر انقلابیون با تمام توان در پی سر و سامان دادن کارها بودند. مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت به ساختمان نخست‌وزیری نقل مکان کرد و ابراهیم یزدی را به سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، مهندس هاشم صباغیان را به سمت معاون نخست‌وزیر در امور انتقال و عباس امیرانتظام را به سمت معاون نخست‌وزیر در روابط عمومی برگزید. سپس حکم سرپرستی سازمان رادیو تلویزیون به نام صادق قطب‌زاده صادر و همچنین سرلشکر ولی‌الله قرنی به ریاست ارتش منصوب شد. ستاد ارتش تحویل دولت مهندس بازرگان شد و به این منظور هیئتی به ستاد ارتش رفت و مراسم تحویل ستاد را انجام داد. به دستور مهندس بازرگان فرماندهان ارتش برکنار شدند و تا انتخاب فرماندهان نیروها و یگان‌های ارتشی معاونان آنها کارها را به عهده گرفتند. کاسیگین، نخست‌وزیر شوروی، دولت بازرگان را به رسمیت شناخت. کارتر، رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد که امریکا بازرگان را نخست‌وزیر ایران می‌شناسد و آماده همه نوع همکاری با آیت‌الله خمینی است. هرچند درگیری‌های معدود و محدودی در بعضی نقاط شهر تهران همچنان ادامه داشت، اما شهر کاملاً در اختیار نیروهای مسلح مردمی قرار گرفته بود که با ایجاد پست‌های بازرسی متعدد و گشت‌های شبانه‌روزی شهر را تحت کنترل خود داشتند.

دفتر امام خمینی در پیامی به مردم از آنها خواست تا اسلحه‌های خود را به ستاد نخست‌وزیری تحویل دهند و از حمله به پادگان‌ها خودداری کنند. مهندس بازرگان در پیامی به ملت ایران از مردم خواست تا به دولت مهلت بدهند. وی گفت: «به کلیه هموطنان عزیز و جوانان پرشور توصیه می‌کنم، همانطور که امام خمینی ارتشیان را از ملت و ملت را از آنان دانسته‌اند، برادروار با افسران و سربازان رفتار نمایند... حوصله به خرج و مهلت دهند تا دولت با فرصت و بصیرت و عدالت امور مملکت و موضع و مقام مسئولان را به جریان صحیح بیندازد.»[1]

مجلسَین (دو مجلس) هم خود را منحل کردند. دکتر جواد سعید در پی استعفای اکثریت قاطع مجلس شورای ملی از عضویت شورای سلطنت هم استعفا داد و در نامه خود نوشت تحت رهبری حضرت آیت‌الله خمینی اعلام می‌دارد و معتقد است دولت آقای بختیار باید تسلیم خواست ملت ایران شود. در غیر این صورت مجلس شورای ملی بر وظایف قانونی خود به منظور خواست ملت ایران اقدام خواهد کرد.

بیست‌وچهارم بهمن ۱۳۵۷

پس از بررسی‌های فراوان نخست‌وزیر دولت موقت اعضای کابینه‌اش را به شورای انقلاب معرفی کرد تا از شورای انقلاب رأی اعتماد بگیرد. این جلسه به علت نیاز به مکانی خلوت و فرصت کافی در منزل آقای حاجی معینی یکی از تجار مذهبی و علاقه‌مند به انقلاب برگزار شد. در این جلسه روی تک‌تک کاندیداها و اعضای پیشنهادی بحث و تبادل‌نظر شد. در این میان دکتر اصغر حاج‌سیدجوادی به دلیل بیان مطالبی علیه روحانیت در یکی از کتاب‌های سابق خود از طرف روحانیون رد شد و هفت نفر پذیرفته شدند:

یدالله سحابی: وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب

احمد صدر حاج‌سیدجوادی: وزیر کشور

دکتر کریم سنجابی: وزیر امور خارجه

مهندس مصطفی کتیرایی: وزیر مسکن و شهرسازی

مهندس عباس تاج: وزیر نیرو

دکتر کاظم سامی: وزیر بهداری

داریوش فروهر: وزیر کار.

تصمیم بر آن شد بقیه وزرا در فرصت مناسبی اعلام شوند. عصر روز بیست و چهارم اعضای شورای انقلاب به خدمت امام رسیدند و گزارش جلسه عرضه شد. امام خمینی رو به روحانیون حاضر در جلسه کردند و گفتند: «من همه را نمی‌شناسم. اگر شما از نظر شرعی شهادت به آشنایی و اعتماد و صلاحیت آنها می‌دهید و پیش خدا خود را مسئول می‌دانید من منصوب کنم.»[2]

اعضای شورای انقلاب وزرا را تأیید کردند. از سوی دیگر حمله گروهی مسلح به ساختمان نخست‌وزیری برای چند ساعت کارها را تعطیل کرد. با سقوط زندان اوین مردم دسته‌دسته خود را برای تماشای این زندان مخوف به آنجا رساندند.

پادگان عشرت‌آباد پایدارترین سنگر ارتش شاهنشاهی با آنکه اکثر فرماندهان ارتش در اتاق‌های مدرسه علوی دست بسته و اسیر به گوشه‌ای کز کرده بودند تا ساعت ۱۰ صبح مقاومت کرد. با پرواز هلیکوپتری حامل مستشاران امریکایی مقاومت پادگان رو به سستی نهاد و با نفوذ چریک‌های مسلح و تسلیم شدن سربازان مقاومت پادگان در هم شکست. در چنین وضعیتی با اعلام خبر مقاومت ارتش در بعضی شهرستان‌ها و همچنین فعال شدن گروه‌های سلطنت‌طلب امام خمینی طی اعلامیه‌ای از مردم خواستند با تمام قدرت فعالیت‌های نیروهای ضد انقلاب را سرکوب کنند. آیت‌الله طالقانی هم طی اطلاعیه‌ای با تأکید بر لزوم حفظ اموال کاخ‌ها از مسئولان خواستند با اندیشیدن تدابیری امکان بازدید عموم را از کاخ‌ها فراهم آورند. سازمان چریکی فدایی خلق که با پیام امام درباره تحویل اسلحه به ستاد نخست‌وزیری مخالف بود، طی اعلامیه‌ای پیشنهاد کرد درباره سلاح‌های به دست آمده از پادگان‌ها و دیگر مراکز نظامی در چارچوب مناسبات سازمان با سایر نیروها مذاکره شود.

بیست و پنجم بهمن ۱۳۵۷

پایه‌های انقلاب آرام‌آرام مستحکم می‌شد. در ساعت ۱۰ صبح وزیر انتخابی در ساختمان نخست‌وزیری حاضر شد و به همراه وزرا در کنفرانسی خبری شرکت کرد.

شایعات فراوانی درباره بختیار بر سر زبان‌ها بود. عده‌ای می‌گفتند فرار کرده است، عده دیگری می‌گفتند دستگیر شده یا خودکشی کرده است. خبرنگاری از دکتر صالح‌خو، سخنگوی دولت پرسید: «بختیار در کجا نگهداری می‌شود؟» او در پاسخ گفت: «نمی‌توانم این موضوع را بگویم.» این پاسخ اوضاع را آشفته‌تر و شایعات را گسترده‌تر کرد. امام خمینی در پیامی به ملت ایران پایان اعتصابات را اعلام کردند: «... لازم می‌داند که از عموم مردم ایران از کارگران، کارمندان، بازاریان، پیشه‌وران، دانشگاهیان و فرهنگیان دعوت نماید که از روز شنبه ۲۸ بهمن اعتصابات خود را پایان دهید و فعالیت‌ها و کارهای خود را آغاز کنید.»[3]

همچنین با بالا گرفتن درگیری‌ها میان ارتش مردمی و دیگر گروه‌های انقلابی با ضدانقلابیون در تبریز امام خمینی اطلاعیه‌ای نیز برای این موضوع صادر کردند: «از قرار مسموع در تبریز بعضی وابستگان رژیم فاسد دست به اخلال نظم زده‌اند. بر اهالی محترم آذربایجان و خصوصاً تبریز است که با تمام قوا برای سرکوبی آنان قیام کنند و همانند تهران به حرکات مذبوحانه خاتمه دهند.»[4]

با حمله گروهی از افراد مسلح به سفارت امریکا سفارش امام درباره حمله نکردن به سفارتخانه‌ها نادیده گرفته شد. در این حمله که دو ساعت به طول انجامید مهاجمان موفق شدند سفارت را اشغال کنند، اما با ورود نمایندگانی از سوی دولت موقت برای خاتمه دادن به بحران موجود، مهاجمان پس از مدتی حاضر به ترک سفارت شدند و عده‌ای از پاسداران انقلاب اسلامی از سوی دولت موقت به محافظت از سفارت گمارده شدند. امام خمینی طی سخنانی در محل اقامت خود چنین فرمودند: «... پیروزی شما پیروزی بزرگ اسلام است و از این به بعد توجه به بسیاری از امور لازم است که عمده آن توجه به حفظ وحدت کلمه است... ما وارث یک مملکت آشفته هستیم. مملکت ما را خراب کردند و رفته‌اند. اینک ما باید ایران را بسازیم... مشکلات فقط با دولت رفع نمی‌شود. مشکلات با یک قشر و دو قشر از ملت رفع نمی‌شود. همه ملت باید دست به دست هم بدهند... باید جداً از خرابکاری اجتناب و مراقبت کنید و اگر کسانی خواستند خرابکاری کنند و آدمکشی یا به مراکز دولتی و کاخ‌ها و دیگر جاها حمله نمایند، باید مانع بشوید، چون ایجاد تشتت خواهد کرد... باید تمام اسلحه‌هایی که دست مردم است جمع شوند.»[5]

بیست و ششم بهمن ۱۳۵۷

۲۵ نفر از جنایتکاران رژیم سابق در دادگاه انقلاب محاکمه شدند. در این دادگاه عده‌ای از خانواده‌های شهدای انقلاب هم حضور داشتند. اعضای دادگاه انقلاب پس از مدتی سؤال و جواب از متهمان و برشمردن اتهامات آنان در میان بهت و ناباوری و هراس جنایتکاران ختم دادگاه را اعلام کردند: «اعدام.»

سپس اعضای دادگاه با یکدیگر مشورت کردند. در همین لحظات دلهره‌آور ۲۵ جنایتکار رژیم سرنگون شده در تراس مدرسه رفاه در انتظار جوخه آتش بودند. از سوی دیگر عده‌ای از مردم که در طول روزهای انقلاب عزیزان خود را از دست داده بودند، برای اجرای حکم بی‌تابی می‌کردند. با ورود اعضای دادگاه به محل اعدام دلهره و تشویش مجرمان بالا گرفت. اعضای دادگاه تصمیم گرفته بودند که فقط چهار ژنرال (نصیری، خسروداد، ناجی و رحیمی) در مقابل جوخه آتش بایستند. ناجی در حالی که می‌گریست کنترل خود را از دست داد. خسروداد با کلاه چهارخانه‌اش با چشمانی از حدقه درآمده به جوخه‌ای که در حال شکل گرفتن بود می‌نگریست. چهار ژنرال را در یک خط قرار دادند و چشم‌هایشان را با پارچه سفیدی بستند. لحظاتی بعد فرمان آتش صادر شد و صدها گلوله از همه سو به سمت اولین اعدامیان انقلاب شلیک شد و نعش آنها به خاک افتاد. دل‌های بسیاری آرام گرفت و به شادی این حادثه تا ساعتی بعد از نیمه شب صدای تیراندازی در تهران شنیده می‌شد. دادگاه انقلاب پس از تشکیل اولین جلسه و اجرای فرمان، اطلاعیه‌ای به این شرح صادر کرد:

«بسم‌الله المنتقم

در روز پنج‌شنبه ۵۷/۱۱/۲۶، دادگاه فوق‌العاده انقلابی تشکیل جلسه داد و اولین گروه از جنایتکاران مرکب از نصیری رئیس سابق ساواک، مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران، رضا ناجی فرماندار نظامی اصفهان و خسروداد فرمانده هوانیروز را که همه آنها توسط نیروهای مسلح انقلاب اسلامی دستگیر شده بودند، محاکمه نمود و آنان را به جرم شکنجه و کشتار مردم و خیانت به کشور و همچنین به عنوان مفسد فی الارض مجرم شناخت و بر اساس موازین و مقررات اسلامی به مرگ و مصادره اموال محکوم نمود و حکم دادگاه بلافاصله توسط نیروهای مسلح انقلاب اسلامی به مرحله اجرا گذارده شد. دادگاه فوق‌العاده اسلامی»[6]

۱۲ نفر از افسران هوایی که به دنبال تظاهرات و اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی با مردم دستگیر و در خاش زندانی بودند، آزاد شدند و در میان استقبال پرشور مردم زاهدان وارد این شهر شدند. فرانسه، انگلیس، کره شمالی، یمن جنوبی، لهستان، بنگلادش، اتریش، سوئد، بلغارستان، رومانی، الجزایر، چک و اسلواکی، آلمان شرقی و مجارستان نیز دولت تازه ایران را به رسمیت شناختند.

بیست و هفتم بهمن ۱۳۵۷

دهها هزار نفر از دانشجویان و گروه‌های مختلف ارتش متشکل از نیروهای هوایی، زمینی و دریایی در پیاده‌روی از دانشگاه صنعتی تا محل سکونت امام خمینی خواستار تشکیل ارتش انقلاب ملی شدند و در قطعنامه‌ای خواستار انحلال کامل ارتش کنونی و خلع ید و محاکمه تمامی امرا و افسران و درجه‌داران مرتجع و تشکیل ارتش انقلاب ملی شدند. از سوی دیگر کمیته انقلاب در بیانیه‌ای با استناد به دستور امام خمینی بازگشایی واحدهای ارتشی را لازم دانست: «بنا به دستور واجب‌الاجرای حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی لازم است کلیه پرسنل نیروهای مسلح از شنبه ۵۷/۱۱/۲۸ برابر ساعت مقرر پادگان‌ها و مراکز آموزشی و انتظامی و ستاد و قرارگاه‌ها در محل خدمت خود حاضر گردند و طبق تصمیم مقام رهبری در مراسم شروع خدمت نماینده روحانی منصوب از طرف امام حضور داشته باشد و پیام امام نیز قرائت شود.»[7] همچنین امام خمینی طی بیانیه‌ای از علمای اعلام درخواست کرد در مراسم افتتاح واحدهای ارتش و پلیس و ژاندارمری و ادارات دیگری که در چند روز اخیر تعطیل شده بودند و ممکن بود افتتاح آنها با اشکالاتی مواجه شود، شرکت کنند.

بیست و هشتم بهمن ۱۳۵۷

دولت موقت انقلابی تلاش وسیعی برای ایجاد تفاهم بین نیروها و گردان‌های انقلابی آغاز کرده بود. این تلاش‌ها در جناح‌های مختلف به وسیله نمایندگانی از هر دو سو انجام شد. پایان اعتصاب‌ها، آغاز تولید نفت، مذاکره با کارکنان اعتصابی رادیو و تلویزیون ـ که پس از آغاز به کار معتقد بودند باید بی‌طرفی آنها واقعاً حفظ شود ـ و بالاخره خلع سلاح مردم در مرکز این مذاکرات قرار داشت.

شورای مؤسس اتحادیه کارکنان رادیو و تلویزیون ملی ایران توافق کردند که شورایی ۲۰ نفره برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های سازمان رادیو و تلویزیون را به عهده گیرد. در این گفت‌وگو همچنین توافق شد که تا اطلاع ثانوی هر روز چهار نفر از سوی سرپرست سازمان و نمایندگان شورای مؤسس بر پخش برنامه‌ها نظارت داشته باشند. کارکنان صنایع نظامی پس از پایان اعتصاباتشان در محل قورخانه تهران حاضر شدند و در روز آغاز کار مجسمه شاه سابق را در محوطه اداره آتش زدند. پس از چهار ماه تعطیلی بازار تهران شروع به کار کرد. کرکره‌ها بالا رفتند و در مغازه‌ها گشوده شدند و پس از چهار ماه سکوت و تعطیلی بازار شکل معمول خود را پیدا کرد.

بیست و نهم بهمن ۱۳۵۷

حزب جمهوری اسلامی ایران در این روز با انتشار بیانیه‌ای موجودیت خود را اعلام کرد. در قسمتی از این بیانیه آمده است:

«... ما این واقعیت انکارناپذیر را مدت‌هاست با همه وجود لمس می‌کنیم. سامان دادن به نیروهای پراکنده جنبش را فریضه‌ای بزرگ و اسلامی می‌دانیم. اگر در طول چند سال گذشته رخدادهای لحظه به لحظه و مسئولیت‌های فوری و فوتی امکان یک اقدام گسترده را در این زمینه به ما نداده است، امروز ما هیچ مسئولیت و تکلیفی را برای خود از این فوری‌تر و فوتی‌تر نمی‌دانیم. مانند همه ناظران منصف معتقدیم مردم مسلمان در این انقلاب نیز مانند انقلاب‌های گذشته نیروهای اصلی و عمده انقلاب ایرانند... با این تشخیص و این تجلیل تأسیس حزب جمهوری اسلامی را در جهت هدف‌های اعلام شده و از سوی رهبر جنبش اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور، انگیزه و هدف‌ها با ما شریکند به همکاری فرا می‌خوانیم.»[8] در زیر این بیانیه نام پنج روحانی برجسته دیده می‌شد: محمدجواد باهنر، سید محمد بهشتی، سید علی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی و اکبر هاشمی‌رفسنجانی.

امام خمینی در ملاقات با اعضای گروه پژوهش‌های ملی و اجتماعی اعلام کرد که شاه سابق غیابی محاکمه خواهد شد و اموالی هم که در بانک‌های خارجی دارد، توقیف می‌شود. صادق قطب‌زاده، سرپرست رادیو و تلویزیون ملی ایران اعلام کرد از این پس این سازمان اخبار مربوط به گروه‌های مختلف سیاسی را نخواهد خواند و به جای آنها پیام‌های امام خمینی، مشکلات دولت و اخبار ستاد فرماندهی را پخش خواهد کرد. وی ادامه داد: «تا وقتی من هستم انتقاد به دولت منعکس خواهد شد. دولت بازرگان و آنهایی که مرا انتخاب کردند این را می‌دانند، اما در حال حاضر باید دست به دست بدهیم و تمامی نیروهایمان را صرف آرام شدن مملکت کنیم تا حالت دموکراتیک که مورد نظر همه ماست به وجود آید.»

همچنین در این روز اعلام شد دولت ایران ترتیب استرداد شاه و ضبط اموال وی را خواهد داد. روزنامه‌ای مراکشی دارایی‌های شاه را در خارج از ایران ۲۲ میلیارد دلار (۱۵۴ میلیارد تومان) برآورد کرده است.

سی‌ام بهمن ۱۳۵۷

دولت موقت شش وزیر جدید را معرفی کرد که به تأیید امام رسیدند. وزرای جدید عبارت بودند از: دکتر یدالله سحابی وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب، علی اردلان وزیر دارایی و امور اقتصادی، دکتر اسدالله مبشری وزیر دادگستری، مهندس عباس تاج وزیر نیرو، دکتر علی‌محمد ایزدی وزیر کشاورزی و دکتر رضا صدر وزیر بازرگانی. در پی دستور صریح دولت موقت انقلابی مبنی بر ممنوع بودن خروج ایرانیان از کشور تا اطلاع بعدی اعلام شد که در وضعیت حاضر به هیچ کس گذرنامه داده نخواهد شد.

پزشکی قانونی تهران گزارش داد از ۵۷/۱۱/۲۳ الی ۵۷/۱۱/۲۷ تعداد ۹۴۲ جسد که در حوادث اخیر مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند به مرکز پزشکی قانونی تهران منتقل شده است.

***پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجود است.**

> **در ۲۳ بهمن ۵۷، با وجود صدور بیانیه امام جنگ و گریز در اطراف پادگان‌ها همچنان ادامه داشت. پادگان‌های سلطنت‌آباد و لویزان هنوز در تصرف ارتش بودند و گروه‌های مسلح می‌کوشیدند تا بر این مقاومت فائق آیند. آمار مختلفی از شهدا در ۴۸ ساعتی که گذشت، عرضه شد. دقیق‌ترین آمار مربوط به پزشکی‌قانونی بود که تعداد شهدا را ۶۵۴ نفر و مجروحان را ۲۷۰۳ نفر اعلام کرد**

بهمن ۱۳۵۷. دانشگاه تهران. اعضای شورای انقلاب در کنار نخست‌وزیر دولت موقت